

سید حسن ہاشمی



سامانہ جامع سرداران و دوہزار شہید استان بوشہر

محمد	نام پدر
۱۳۰۸	تاریخ تولد
بوشهر - کنگان	محل تولد
۱۴/۱۲/۵۷	تاریخ شهادت
تمبک	محل شهادت
	مسئولیت
پاسدار کمیته	نوع عضویت
پاسدار کمیته	شغل
	تحصیلات
کنگان	مدفن

زندگینامه

شهید سید حسن هاشمی در تاریخ ۱۳۰۸ در خانواده ای بسیار مذهبی و متدین در شهر کنگان دیده به جهان گشود . خانواده آنها از سادات معروف کنگان بودند که مسئولیت برگزاری مناسبت های مذهبی و به خصوص برپایی مراسم سوگواری ابا عبدالله الحسین (ع) را بر عهده داشتند . خود شهید هم بعد از پدر مسئول و بود . وی در کودکی به مکتب خانه رفت و به یادگیری قرآن مجید همت گماشت و یکی از شاگردان با استعداد بود . شهید هاشمی مردی خوش اخلاق بود و با مردم بسیار محترمانه برخورد می کرد و در کار هایی که می خواست انجام دهد با زن و فرزندان خود مشورت می کرد . وی یکی از خادمین اصلی ائمه اطهار در ایام محرم و صفر در کنگان بود . در جریان حرکت های انقلابی بر ضد رژیم ستمشاهی همگام با امت حزب الله در همه راهپیمائی ها و تظاهرات شرکت داشت . در همان دوران بارها و بارها شهید هاشمی را به بوشهر بردند و شکنجه دادند . اما شهید هاشمی هرگز دست از حمایت امام (ره) برنداشت و امام را تنها نگذاشت . مردم را به حرکت های انقلابی و حمایت از امام ترغیب و تشویق می نمود . در تاریخ ۲۴ / ۱۱ / ۵۷ در حال مأموریت جمع آوری اسلحه های دولتی در اثر درگیری با اشرار و اصابت تیر به درجه رفیع شهادت نایل گردید . روحش شاد و یادش گرامی باد .

وصیت نامه

در محضر شما وصیت می کنم هیچ گاه دست از حسینیه و امام حسین (ع) بردارید . سعی کنید راه ایشان را ادامه دهید . به اسلام خدمت کنید . وصیت دوم من این است , اگر از دنیا رفته مرا به شهر قم ببرید و در آنجا دفن کنید . اگر نتوانستید این کار را انجام دهید مرا در حسینیه خودم دفن کنید . وصیت دیگرم به سید عبدالله است . از خواهر ها و برادر هایت تا آنجا که می توانی مواظبت کن همیشه با هم و دوست باشید . به خدمت حسینیه و امام حسین(ع) کمر ببندید . برایم خیرات کنید . پیرو رهبر انقلاب اسلامی باشید . همیشه از جد بزرگوارمان امام حسین (ع) کمک و راهنمایی بخواهید . تا در برابر دشمنان سر بلند و پیروز باشید .

مصاحبه

شهید به روایت همسر

ما در سال ۱۳۴۰ ازدواج کردیم. ازدواج ما ن ساده و بی آلاشی بود. خاطره ای که از آن مراسم دارم این است که بعد از ۴ سال خشکسالی در شب عروسی ما باران بارید. انسانی خوش اخلاق و خوش رفتار بود، به مردم احترام می گذاشت و ایشان فردی مقید بود. در کارهای خانه به من کمک می کرد. یک روز از منزل به سوی حسینیه می رفتم ناگهان متوجه شدم حسینیه خیلی شلوغ است. از مردم پرسیدم چه خبر شده است، آنها با تأسف گفتند همسرت به شهادت رسیده است.

شهید به روایت فرزند

در زمان شهادت پدرم سی ساله بودم و به منبر می رفتم. وقتی مردم خبر شهادت پدرم را شنیدند خیلی ناراحت شدند. بیشتر به ما توجه می کردند. ماهم کمال تشکر را از آنها داریم.

من بعنوان فرزند شهید باید ترویج دهنده فرهنگ اسلامی و مذهب تشیع باشم. خدمت به خلق خدا، کمک به فقرا و برپا داشتن عزاداری سید و سالار شهیدان از وظایف خود می دانم.

هنگام شهادت پدرم سعی و تلاش داشتم. برای برادران و خواهران خودم پشتیبان خوبی باشم تا آنها احساس تنهایی نکنند.

سید عبدالله هاشمی

خاطرات

روزی به حسینیه هاشمی رفتم . مشغول احوال پرسی با دوستان بودم که ناگهان دیدم سید هاشمی بسیار ناراحت است . با سیدی صحبت می کرد. وقتی خوب دقت کردم ، فهمیدم که سید آمده در حسینیه دارد توجیه می کند. سید هاشمی از کار او ناراحت شده و دارد وی را نصیحت می کند.

(حیدر دوراهی)



سامانہ جامع سرداران و دوہزار ششمیہ استان بوٹھر